

بررسی و تحلیل نقش اشتیاق و انگیزش تحصیلی در پیشرفت دانش آموزان

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۹/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۳/۲۸)

زینب علیمرادی

چکیده

در هر نظام آموزشی، پیشرفت و عملکرد تحصیلی به عنوان مهم ترین شاخص توفیق فعالیت های علمی و آموزشی محسوب می شود، بررسی عوامل مؤثر بر وضعیت تحصیلی دانش آموزان از اهمیت خاصی نزد پژوهشگران علوم تربیتی و روان شناسی برخوردار است. از جمله عوامل مؤثر بر وضعیت تحصیلی می توان به خانواده و کارکردهای آن اشاره نمود. خانواده چیزی بیش از مجموعه افرادی است که در یک فضای مادی و روانی بسر می برند. خانواده یک نظام اجتماعی و طبیعی است که ویژگی های خاص خود را دارد و نهاد اولیه هر جامعه ای به شمار می رود که کانون ظهور عواطف انسانی و روابط صمیمانه میان افراد است و می توان گفت "عملکرد خانواده" تأثیر مستقیم و بسزایی بر عملکرد جامعه دارد. خانواده های دانش آموزان پیشرفت کننده به طور کلی به اینکه فرزندان شان چگونه عمل می کنند، علاقه مندتر و در مورد برنامه هایشان در کلاس بیشتر تشویق کننده هستند، این والدین به طور فعالانه تری علاقه های تحصیلی را در فرزندان شان ارتقا می دهند و یک اسناد مثبت نسبت به مدرسه و معلم را در کودک خود تقویت می کنند. آن ها نسبت به والدین افراد افت کننده در تحصیل بیشتر احتمال دارد به تلاش های تحصیلی و بیان روشن انتظارات از فرزندان اهیت بدهند.

واژگان کلیدی: عملکرد خانواده، تنظیم هیجان، اشتیاق تحصیلی، انگیزش پیشرفت

بخش اول: کلیات

مفهوم اشتیاق تحصیلی^۱ یکی از موضوعاتی است که در چند سال اخیر در حوزه روان شناسی مثبت نگر^۲ مورد بحث و مطالعه علمی قرار گرفته است (سزیلگای، شون، دوزایر، نیوتون، گرین و بنت^۳، ۲۰۱۴). اشتیاق به تحصیل، به میزان انرژی یک دانش آموز یا دانشجو که برای انجام کارهای تحصیلی خود صرف می کند و نیز میزان اثربخشی و کارایی حاصل شده از آن اطلاق می شود. افرادی که اشتیاق به تحصیل داشته باشند، توجه و تمرکز بیشتری بر مسائل و موضوعات مورد هدف یادگیری دارند، به قوانین و مقررات محل تحصیل تعهد بالاتر و بیشتری نشان می دهند، از انجام رفتارهای ناسازگارانه و نامطلوب اجتناب می کنند و در آزمون های تحصیلی بهتر عمل می کنند (وانگ و هولکامبی^۴، ۲۰۱۰؛ مسلش، اسکافیلی و لیتز، ۲۰۰۱، به نقل از اسلامی، درتاج، سعدی پور و دلاور، ۱۳۹۵). در مقابل فقدان اشتیاق به تحصیل و مدرسه می تواند پیامدهای جدی نظیر عدم پیشرفت در مدرسه، تمایل به رفتارهای انحرافی و خطر ترک تحصیل را به دنبال داشته باشد (هانگ^۵، ۲۰۱۱). از جمله سازه های روان شناختی که در خانواده رشد و پرورش پیدا می کند و در مطالعات مربوط به جنبه های عاطفی در مدارس جایگاه ویژه ای دارد و ممکن است بر عملکرد دانش آموزان و نیز معلمان تأثیرگذار باشد، تنظیم هیجان^۶ است (مؤمنی، عباسی، پیرانی و کوله مرزی، ۱۳۹۶). تنظیم هیجان فرایندی است که به افراد در افزایش، کاهش و یا حفظ مؤلفه های هیجانی، رفتاری و شناختی کمک می کند و در اثر برخورداری از مهارت تنظیم هیجانی، افراد توانایی این را دارند که هیجان خود را به شیوه ای مناسب ابراز کنند (گروس، ۱۹۹۸، به نقل از قاسمی جوبنه، موسوی، ظنی

^۱ academic engagement

^۲ positive psychology

^۳ Szilagyi, Shone, Dozier, Newton, Green & Bennett

^۴ Wang & Holcombe

^۵ Huang

^۶ emotion regulation

پور و حسینی، ۱۳۹۵). شواهد مطالعاتی نشان می دهد که تنظیم هیجان با موفقیت یا عدم موفقیت در حوزه های مختلف زندگی از جمله وضعیت تحصیلی و یادگیری مرتبط است (میکائیلی، رجبی، عباسی و زمانلو، ۱۳۹۳). وقتی در نظام آموزشی مشکلاتی همچون افت تحصیلی رخ می دهد، از انگیزش یادگیرنده به عنوان یکی از علل مهم یاد می شود. در کاربردهای آموزشی انگیزش، به تعابیر مختلفی از قبیل انگیزش تحصیلی یا انگیزش پیشرفت برخورد می شود و صاحب نظران منبع این انگیزش را گاهی درونی و گاهی بیرونی می دانند (نصیری، تیموری و حمیدی مجلج، ۱۳۹۲). با اذعان به مطالب هدف این پژوهش بررسی رابطه عملکرد خانواده با تنظیم هیجان، اشتیاق تحصیل و انگیزش پیشرفت دانش آموزان بود. در دو دهه اخیر موضوع تأثیر والدین و خانواده بر تحول وضعیت تحصیلی مورد توجه بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است (گراس، ۲۰۱۱). ایچین-دمیر (۲۰۰۹) بیان کرد که پیشرفت تحصیلی به همان اندازه آموزش رسمی، محصول خانواده، جامعه و تعامل با همسالان است. اوینی^۱ (۲۰۰۵)، به نقل از بشرپور، قربانی، عطادخت و سلیمانی، (۱۳۹۴) نیز این طور مطرح کرد که برای پیشرفت تحصیلی ضعیف دانش آموزان دلایل شخصی و مؤسسه ای وجود دارد. دلایل شخصی به هوش، دانش و توانایی های فرد مربوط است و دلایل مؤسسه ای نیز به خانواده و تأثیرات والدین و شرایط زندگی فرد مربوط می شود. پیشرفت یا شکست در اعمال تحصیلی می تواند ناشی از کارکردهای سالم یا ناسالم خانواده باشد، هر چند که این مفهوم (پیشرفت تحصیلی) چندعاملی است (بایرن، هادوک و پوستون^۲، ۲۰۰۲؛ کامار و لال^۳، ۲۰۱۴). عملکرد یا کارایی خانواده تلاش مشترکی برای برقراری و حفظ تعادل در خانواده است. خانواده دارای عملکرد مطلوب یک منظومه باز است که اعضای آن به طور عاطفی به هم پیوسته اند؛ ولی با این وجود برای گسترش هویت فردی خود تشویق شده اند (کالمجین و

^۱ Engin-Demir

^۲ Eweniyi

^۳ Byrne, Haddock & Poston

^۴ Kumar & Lal

انک،^۱ ۲۰۰۷). عملکرد خانواده در اصل اشاره به ویژگی های سیستمی خانواده دارد. به بیان دیگر، عملکرد خانواده یعنی توانایی خانواده در هماهنگی یا انطباق با تغییرات ایجاد شده در طول حیات، حل کردن تعارض ها، همبستگی میان اعضا و موفقیت در الگوهای انطباقی، رعایت حد و مرز میان افراد و اجرای مقررات و اصول حاکم بر این نهاد با هدف حفاظت از کل نظام خانواده (واکیمازو، یاماگوشی، فوجیوکا، ناماگوچی، نیشیگاک، ساتو و همکاران، ۲۰۱۶). کارایی یا عملکرد خانوادگی دارای دو بُعد درون خانگی و برون خانگی است. لذا هم تابع شرایط اجتماعی- فرهنگی و اقتصادی جامعه می باشد و هم تابع آرایش اعضا و ساخت خانواده (خجسته مهر، قنوتیان و رجبی، ۱۳۹۱). الگوی مک مستر^۲ عملکرد خانواده را در سه دسته وظایف بنیادی^۳ (شامل موارد فطری مانند تدارک غذا و سرپناه، مهرورزی، عاطفه و ...)، وظایف رشدی^۴ (شامل مسائل مربوط به رشد فردی چون نوزادی، کودکی و ... و مسائل مربوط به مراحل خانواده چون ازدواج اول، بارداری، تولد اولین فرزند) و رویدادهای مخاطره آمیز^۵ (شامل بحران های مربوط به بیماری، تصادف، بیکاری و ...) دسته بندی می نماید. طبق الگوی مک مستر، ابعاد مهم عملکرد خانواده عبارتند از حل مسأله، ارتباط، نقش ها، پاسخ دهی هیجانی، آمیزش هیجانی و کنترل رفتار (اپشتاین، بیشاب و لوین^۶، ۱۹۷۸، به نقل از موسوی، ۱۳۹۲). ملاک کارایی در خانواده آن نیست که در آن فشار روانی، تعارض و مشکل وجود نداشته باشد بلکه این است که خانواده تا چه اندازه در تحقق وظایف و کارکردهایش توانا می باشد؛ که به نوبه خود به ساخت و توانایی سازگاری زوجین بستگی دارد (هالی^۷،

^۱ Kalmjin & Unk

^۲ Wakimizu, Yamaguchi, Fujioka, Numaguchi, Nishigaki & Sato

^۳ McMaster Model

^۴ basic tasks

^۵ developmental tasks

^۶ hazardous events

^۷ Epstein, Bishop & Levin

^۸ Holley

۲۰۰۶). لذا انجام درست نقش‌ها و تکالیف زناشویی برای عملکرد خانواده حیاتی است و هر گونه تغییر یا نابسامانی در روابط والدین می‌تواند عملکرد کل سیستم خانواده را تحت تأثیر قرار دهد (مینوچن^۱، ۱۹۷۴، ترجمه ثنایی، ۱۳۹۵). آنچنان که نتایج برخی مطالعات نشان می‌دهد بین رضایت زناشویی والدین با سلامت روان شناختی و هیجانی (محمودی مصیری، حاجیلو و ابوالقاسمی، ۱۳۹۴)، و نمرات وضعیت تحصیلی فرزندان رابطه معناداری وجود دارد (شجاعی، افروز و باغداساریانس، ۲۰۱۴؛ دیباچی فروشانی، امامی پور و محمودی، ۱۳۹۰).

بخش دوم: خانواده و عملکرد آن

خانواده در لغت به معنی خاندان، دودمان و اهل خانه است و طبق تعریف قانون مدنی ایران، خانواده کوچکترین واحد اجتماعی است و عبارت است از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آن‌ها، که باهم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند (آقابیکلویی، طباطبایی و موسوی، ۱۳۸۵). خانواده در مفهوم اختصاصی آن یک گروه اجتماعی است که در آن به روابط جنسی زن و مرد مشروعیت داده می‌شود، تولید مثل به شیوه مشروع امکان پذیر می‌گردد. در مقابل جامعه از نظر مراقبت و رشد فرزندان مسئول است. گونه‌های خاص مستحکمی از احساسات و عواطف ایجاد و تقویت می‌گردد و بالاخره اینکه، یک واحد اقتصادی و حداقل مصرفی است (ساروخانی، ۱۳۸۹). در فرهنگ‌های مختلف نظرات درباره اینکه خانواده چیست و ساختار آن باید چگونه باشد، متفاوت بوده است و همواره در حال تغییر می‌باشد. در امریکا خانواده‌ها از زمان ورود اولین سکنه به سواحل دنیای جدید پیوسته در حال تغییر و تحول بوده است. از نظر برخی‌ها خانواده خویشاوندان تنی را در بر می‌گیرد در حالی که برخی دیگر براین باورند که، خانواده شامل افرادی است که با یکدیگر ارتباط عاطفی و روانی دارند و عده‌ای دیگر نیز معتقدند که خانواده افرادی است که در یک منزل یا یک محله زندگی می‌کنند. در حقیقت خانواده فاقد تعریف مشخصی است و از نظر گروه

^۱ Minuchin

های فرهنگی مختلف، تعاریف آن فرق می کند (مینوچین^۱، ۲۰۰۶، ترجمه ثنائی ذاکر، ۱۳۹۵). گلدنبرگ و گلدنبرگ^۲ (۲۰۰۹، ترجمه حسین شاهی برواتی و نقشبندی، ۱۳۹۵) در تعریف خانواده می گویند که "خانواده نظام عاطفی پیچیده ای است که چند نسل را در بر می گیرد و وجه تمایز آن با سایر نظام های اجتماعی در وفاداری، عاطفه و دائمی بودن عضویت در آن است". مینوچین (۲۰۰۶، ترجمه ثنائی ذاکر، ۱۳۹۵) که پیشگام خانواده درمانی ساختاری است، خانواده را مکمل جامعه می داند و در تعریف خانواده می گوید "سیستمی است که عملکرد آن از طریق الگوهای مراوده ای صورت می گیرد".

بخش سوم: نقش خانواده در سلامت روان افراد

در میان عوامل تأثیرگذار بر سلامت روان انسان ها، خانواده نقش بسیار مهمی دارد. خانواده از لحاظ تربیتی و اجتماعی دارای اهمیت و جایگاه ویژه ای است. افراد از خانواده گام به عرصه هستی می نهند و جامعه از تشکیل افراد هستی قوام می یابد. از آنجایی که نهاد خانواده، مولد نیروی انسانی و معبر سایر نهادهای اجتماعی است، از ارکان و نهادهای اصلی هر جامعه به شمار می رود. بهنجاری و نابهنجاری جامعه، در گرو شرایط عمومی خانواده ها است. هیچ یک از آسیبدهای اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده پدید نمی آید. به همین دلیل، هیچ جامعه ای نمی تواند ادعای سلامت کند، مگر آنکه از خانواده های سالم برخوردار باشد (یعقوبلو، ۱۳۹۴). خانواده مهم ترین نهاد اجتماعی، مقدس ترین، عظیم ترین، و پایدارترین بستر تربیت و تندرستی است، شک نیست که سلامت جامعه به سلامت خانوادگی بستگی دارد و اهمیت تأثیر خانواده بر رشد شخصیتی و اجتماعی فرد به قدری است که تاکنون هیچ نهادی نتوانسته جای آن را بگیرد. خانواده کوچکترین هسته جامعه است و جامعه سالم از خانواده های سالم تشکیل یافته است. جامعه مرفقی و متعالی آن نیست که از جمعیت فراوان و ثروت سرشار برخوردار باشد بلکه جامعه مطلوب آن است که دارای خانواده های مستحکم و متعالی باشد.

^۱ Minuchin

^۲ Goldenberg & Goldenberg

بنابراین ثروت واقعی در هر کشوری در برخورداری از انسان های مسئول، شایسته و رشد یافته است که در خانواده های سالم و با عملکرد بالا یافت می شود (قمری، امیری مجد و خوشنام، ۱۳۹۳). افراد استرس های مختلفی را در طول زندگی دریافت می کنند که بر روی سلامت عمومی، کیفیت زندگی، کارایی و عملکرد آنان و در نهایت عملکرد خانواده آن ها تأثیر بسزایی دارد. اعضای خانواده های سالم و کارآمد استرس های کمتری را نسبت به خانواده های پریشان و ناکارآمد نشان دادند. همچنین، نقش ها، مسئولیت ها و ارتباطات بخش مهمی از ساختار خانواده را تشکیل می دهند که در خانواده های سالم و کارآمد به نحو احسن توسط اعضای خانواده اجرا می شود در حالی که خانواده های پریشان و مختل که دارای یک عضو بیمار نیز هستند، بین پدر که مسئول امور بیرون از خانه است و مادر که بیشتر به امور خانه رسیدگی می کند نه تنها همکاری و همدلی دیده نمی شود بلکه نقش ها، مسئولیت ها و ارتباط ها عاطفی به صورت ضعیف تر اجرا می شود (آقا، زیا و ایرفان،^۲ ۲۰۱۳). از طرف دیگر، کیفیت عملکرد خانواده همبستگی محکمی با رشد روانی اعضای آن دارد در خانواده هایی که رابطه گرم و صمیمی وجود ندارد، ابراز عواطف به سختی صورت می گیرد، در هنگام بروز مشکلات توانایی یافتن راه حل صحیحی را ندارد احتمال بروز رفتارهای ناسازگارانه در افراد خانواده بیشتر است. خانه نخستین مکان در مسیر زندگی اجتماعی افراد است و باید به گونه ای باشد که روح آرامش و تعادل را در اعضاء خود ایجاد کند. وجود محیطی گرم، با روح و بالنده در خانواده، تکیه گاه مطمئنی برای اعضای خود است و سلامت روانی افراد را تضمین می کند و در آن زن، شوهر و فرزندان با اطمینان و امنیت خاطر بیشتری به تلاش می پردازند (حسینیان، ۱۳۸۶). روابط مثبت و صحیح اعضای خانواده با یکدیگر، در حالت کلی عملکرد خانواده، یکی از شاخص های مهم تضمین کننده، کیفیت زندگی و سلامت روحی و روانی خانواده و اعضای آن است و متعاقباً رابطه منفی آنان به عنوان یکی از مهم ترین عامل ایجاد

^۱ Agha

^۲ Zia

^۳ Irfan

کننده و نگهدارنده اختلال های روانی و هیجانی افراد مطرح می شود (فرگوسن^۱، کولسن^۲ و بارنت^۳، ۲۰۱۱). این مسئله تا آنجا اهمیت دارد که عده ای از متخصصان روان شناسی و درمانگران خانواده بر این عقیده اند که بهترین ملاک و معیاری که بر اساس آن می توان کیفیت پرورش اخلاقی، اجتماعی و روانی افراد را مورد ارزیابی و دقت قرار داد، همان شبکه ارتباطی اعضای خانواده و مجموعه قوانین حاکم بر محیط خانواده می باشد. آگاهی نسبت به این واقعیت که اختلال ها و ناراحتی های جسمی می توانند موجب ابتلای افراد را به انواع گوناگون بیماری های روانی را فراهم آوردند. از طرف دیگر، بیماری های روانی از قبیل اضطراب، افسردگی و غیره منجر به اختلال های رفتاری، کاهش فعالیت های اجتماعی؛ همچنین، موجب بیماری های جسمی نیز بشوند، در نتیجه مشکلات سلامت روانی بطور معناداری در اتلاف هزینه ها، عدم سلامت جسمی، ناتوانی و مرگ و میر زودرس، بی علاقه گی نسبت به کار، کاهش فعالیت در محیط کار، غیبت از کار، کاهش بهره وری، خسارت و ضرر اقتصادی و در نهایت کاهش عملکرد کلی فرد مؤثر می باشد (حسینیان، ۱۳۸۶). خانواده به عنوان نخستین واحد اجتماعی، وظایف و کارکردهای متفاوتی بر عهده دارد و مکان اصلی تربیت و اجتماعی شدن انسان ها، یادگیری ارزش ها، هنجارها و شکل گیری کنش و تعاملات بین فردی است. به طور واضح تر، در فضای خانواده است که افراد می آموزند چگونه با اعضا ارتباط برقرار کنند و الگوی روابط و قواعد کنش متقابل مشخص می شود تا افراد بر اساس آن روابط خویش را سامان دهند (کارولین^۴، ۲۰۰۹). پر واضح است زمانی که خانواده ملزم به تابعیت از نظرات خاص فرد صاحب اقتدار باشند و روابط دوسویه مبتنی بر اصل برابری و شایسته سالاری را در حوزه خصوصی خانواده تجربه نکرده باشند، در زندگی خانوادگی آینده خویش متأثر از الگوی روابط حاکم بر خانواده مبدأ بوده، در عرصه اجتماعی نیز مستعد

^۱ Ferguson

^۲ Coulson

^۳ Barnett

^۴ Carolyn

پذیرش قواعد دموکراتیک نخواهند بود و همواره تسلیم و تابع فرامین صاحب قدرت می شوند، چرا که خانواده به عنوان تنها واحد جایگزین ناپذیر، رابطه تنگاتنگی با جامعه و نهادهای اجتماعی برقرار ساخته، به طوری که تغییرات و تحولات در جامعه به زمینه سازی و پی ریزی عوامل تغییر در خانواده بستگی دارد (یعقوبلو، ۱۳۹۴). خانواده نظامی است که بیش از همه بر فرد و اعضای درون خود تاثیر دارد و رفتارهای افراد درون خود را شکل می دهد (صیدی، پورابراهیم، باقریان و منصور، ۱۳۹۰). بسیاری از ناهنجاری های روانی و رفتاری افراد اعضای خانواده در خود خانواده ریشه دارد و در عین حال بسیاری از پیشرفت های بشر نیز از خانواده نشات می گیرد و بسیاری از پژوهش ها که اخیراً در زمینه خانواده انجام گرفته بر این دیدگاه تمرکز دارند (والش^۱، ۲۰۰۸). سیسیلیا آفرایند خانواده ای مطلوب را ارائه کرده است که بسیار با ارزش است، او در توصیف کارکرد مطلوب خانواده، تعاملات زوجین، تعاملات تربیتی و تعاملات مستقل را مورد توجه قرار داده اند و کنش اعضای خانواده در عملکرد درون خانواده و در جامعه خواه حرفه ای و شغلی، تحصیلی، اجتماعی، یا تفریحی را بررسی نموده و به این نتیجه رسیده است که در خانواده های دو والدی (که زن و مرد کنار هم هستند) تعاملات زناشویی می تواند اساس و بنیان سایر امور باشند. چنانچه روابط زناشویی رابطه ای سست باشد، پایه های لازم برای موفقیت آمیز بودن، مطلوب بودن عملکرد خانواده، لرزان و یا حداقل ضعیف خواهد بود و برای زوجینی که خودشان با هم سازگار نباشند مشکل است که بتوانند زمینه رشد شخصیتی یکدیگر و یا فرزندان را فراهم کنند. بنابراین بخش مهم ارزیابی خانواده، ارزیابی کیفیت روابط زناشویی است، رابطه زناشویی باید بر مبنای احترام و اطمینان باشد که در این امر عوامل متعددی از قبیل پذیرش یکدیگر، عشق، صمیمیت و غیره دخالت دارند. علاوه بر این هر یک از زوجین نیازمند همسری با کفایت و آگاه هستند که بتوانند به موقع به حل تعارضات و مشکلات موجود بپردازند (درگاهی، ۱۳۹۴). به طور اجمال کارکرد خانواده مطلوب بدین صورت بیان می شود که نه تنها در مورد مشکلات احتمالی بوجود آمده در

^۱ Walsh^۲ Cecilia

خانواده بلکه در تعیین اینکه نیازهای زوجین و فرزندان آنچنان که می بایست بر طرف می شوند یا نه مدنظر قرار می گیرد. هر خانواده باید هم نیازهای عاطفی و هم روان شناختی اعضای خود را برآورده سازد تا توانایی افراد خانواده در حل مسائل و مشکلات درون خانواده و محیط بیرونی افزایش یابد. در تعریف عملکرد خانواده بر اساس علت شناسی فردی چهار نوع تعریف از بهنجار بودن را مطرح می کند.

الف) بهنجار بودن برای خانواده عبارت است از فقدان علائم آسیب شناختی در اعضای آن و به عبارت دیگر یک خانواده بهنجار خانواده ای است که هیچ یک از اعضای آن دچار آشفتگی هیجانی نباشند.

ب) بهنجار بودن به معنای داشتن عملکرد متوسط می باشد. به عبارتی خانواده طبیعی به عنوان نمونه ای دیده می شود که با یک الگوی مشاهده شده معمول و گسترده از رفتار در جامعه جور و هماهنگ باشد.

ج) بهنجار بودن به عنوان عملکرد بهینه (مطلوب) معرفی می شود به طوری که یک خانواده بهینه وظایف خانوادگی را به طور موفقیت آمیزی انجام می دهد و رشد و رفاه اعضا را فراهم می آورد.

د) عملکرد خانواده سالم همانند یک پدیده تعاملی رشد یابنده است. در این رویکرد یک خانواده بهنجار خانواده ای است که با ساختاری منسجم در جهت رشد و رفاه اعضای خود عمل می کند و می تواند به طور پویا با عوامل نو به نو شونده محیطی، تعامل برقرار کند و با آن ها سازگار شود بی آنکه در این میان دچار اغتشاش گردد و افراد خانواده در این فرایند از خود علائم مرضی بروز ندهند (والش، ۲۰۰۸).

بخش چهارم: بررسی و تحلیل اشتیاق تحصیلی اشتیاق (درگیری) تحصیلی

واژه درگیری^۱ در معانی اشتغال، مشغولیت و نامزدی نیز به کار رفته است اما در متون علمی مرتبط و پژوهشات مختلف، این اصطلاح با واژه هایی همچون تعامل، تعلق خاطر، تعهد و درگیری مورد ترجمه قرار گرفته است. و در این پژوهش نیز واژه درگیری انتخاب گردیده است. مفهوم سازه اشتیاق دانش آموزی از دیدگاه محققین متفاوت بوده است و آنان در زمینه اشتیاق به اجماع در تعریف و اندازه گیری اشتیاق دانش آموزی نرسیده اند (شانک، پنتریج و مسی،^۲ ۲۰۱۰)؛ به عنوان مثال، مرور پژوهش های ۲۵ سال گذشته نشان می دهد که اشتیاق تحصیلی با استفاده از حداقل هشت اصطلاح مختلف معرفی شده است:

- درگیری
- درگیری در کار مدرسه
- درگیری تحصیلی
- درگیری مدرسه (دانشکده)
- درگیری دانش آموزی
- درگیری دانش آموزی در کار تحصیلی
- درگیری دانشجویی و دانشکده
- شناسایی مشارکت.

مفهوم اشتیاق تحصیلی به کیفیت تلاشی اشاره دارد که دانش آموزان صرف فعالیت های هدفمند آموزشی می کنند تا به صورت مستقیم در دستیابی به نتایج مطلوب نقش داشته باشند

^۱ Engagement

^۲ Schunk, Pintrich and Meece

(آپلتون، کریستنسون، کیم و رسچلی^۱؛ ۲۰۰۶). به عقیده لنینبرگ و پینتریچ^۲ (۲۰۰۳) اشتیاق تحصیلی دارای سه بعد رفتاری، شناختی و انگیزشی می دانند. اشتیاق رفتاری (رفتارهای قابل مشاهده دانش آموزان در برخورد با تکالیف است و مؤلفه های تلاش، پایداری و درخواست کمک از دیگران را در بر می گیرد)؛ اشتیاق شناختی (به انواع فرایندهای پردازش که توسط دانش آموزان برای یادگیری مورد استفاده قرار می گیرد اشاره دارد). اشتیاق شناختی شامل راهبردهای شناختی و فراشناختی است (بارکلی^۳؛ ۲۰۰۹). اشتیاق انگیزشی شامل سه مؤلفه احساس، ارزش و عاطفه است، برای مثال مؤلفه ارزش تکلیف باورهای دانش آموزان را در این مورد منعکس می کند که چرا مواد و مهارت هایی که یاد می گیرند مفید، مهم و جذاب اند (تاکمن، ابری، اسمیت^۴؛ ۲۰۰۷). در برخی از مطالعات بیان شده است که عمل یادگیری با اشتیاق دانش آموزان آغاز می شود (بارکلی، ۲۰۰۹).

بخش پنجم: اهمیت و آثار اشتیاق (درگیری) تحصیلی

مطابق نظر محققین آثار مترتب بر درگیری (اشتیاق) در زمینه تحصیل موارد زیر را در بر می گیرد (بر گرفته از مستندات مشروح زیر):

۱- میانجی مهم و عاملی کلیدی در یادگیری و پیشرفت تحصیلی است.

۲- میانجی اصلاح رفتار اجتماعی است.

۳- سبب تدام امر آموزش می شود.

۴- سبب رشد شخصیتی فراگیران می شود.

^۱ Appleton, Christenson, Kim & Reschly

^۲ Linnenbrink & Pintrich

^۳ Barkley

^۴ Tuckman, Abry & Smith

۵- ایجاد رغبت بیشتر برای انجام تکالیف.

۶- افزایش کارآمدی و قدرت رویارویی با مشکلات و حل آن ها.

۷- محافظت در برابر خستگی و فرسودگی ناشی از تحصیل و دوران علمی بعدی.

۸- پیشگیری از ترک زودرس تحصیل بدون دستیابی به مهارت های لازم.

۹- احراز درجات عالی تر تحصیلی.

۱۰- حل کردن بهتر تست های استاندارد.

۱۱- تمایل بیشتر جهت استفاده از راهبردهای دستیابی به عملکرد (خوش بینی و تمرکز بر وظیفه).

به درگیری (اشتیاق) دانش آموزی به عنوان یک میانجی مهم پیشرفت تحصیلی، رفتار اجتماعی، و تداوم آموزشی می توان اشاره کرد (جانوز، آرچامبولت، موریزوت و پاگانی؛^۱ ۲۰۰۸؛ به نقل از باروز،^۲ ۲۰۱۰). درگیری (اشتیاق) دانش آموزان عاملی کلیدی برای یادگیری و رشد شخصیتی آنان محسوب می شود (سالابر،^۳ ۲۰۱۴). برخی مطالعات نشانگر آن اند که دانش آموزانی که از لحاظ شناختی و عاطفی در یادگیری، درگیری (اشتیاق) نشان می دهند، رغبت بیشتری برای وقت و تلاش کافی در تکالیف و مطالعات خود نشان داده و کارآمدی و اصرار بیشتری در مواجهه با مشکلات و مسائل نسبت به دانش آموزانی دارند که در سطوح پایین تری از درگیری (اشتیاق) شناختی و عاطفی دارند (وانگ و اکلس،^۴ ۲۰۱۲). درگیری (اشتیاق) عاطفی در میان دانش آموزان باعث می شود که درگیری (اشتیاق) شناختی آنان در

^۱ Janouze, Archambault, mourizWet and Pagani

^۲ Burrows

^۳ Salaber

^۴ Wang and Eccles

چارچوب فعالیت های مدرسه و علمی آنان رشد یابد و این موضوع؛ دانش آموزان را از حالات منفی نظیر خستگی و فرسودگی شغلی محافظت می کند (پیتترین، سوینی و پیهالتو، ۲۰۱۴). مطابق نظر آپلتون و همکاران (۲۰۰۶) اهمیت درگیری (اشتیاق) دانش آموزی به محل تحصیل به وسیله آموزش دهندگان به رسمیت شناخته شده است و همانند آن؛ مشاهداتی وجود دارند که بسیاری از دانش آموزان بی حوصله، بی انگیزه و غیر درگیر هستند که این موضوع سبب قطع تعلق آن ها از جنبه های علمی و اجتماعی زندگی تحصیلی شان می شود (فرید و ویجا، ۲۰۱۴). کاهش شدید درگیری (اشتیاق) تحصیلی در میان دانش آموزان دبیرستانی نشان می دهد (فریدریکس، بلومندفلد، پریس، ۲۰۰۴) که حالات شناختی، رفتاری و عاطفی افراد؛ آن ها را بیشتر در معرض ترک محل تحصیل بدون اکتساب مهارت های اولیه لازم برای به دست آوردن اشتغال در محل کار قرار می دهد (فورلانگ و کریستنسن، ۲۰۰۸؛ به نقل از باروز ۲۰۱۰). طبق مطالعات، دانش آموزان درگیر (مشتاق) به درجات عالی تر رسیده و تست های استاندارد شده را بخوبی اجرا می کنند (پیتترین و همکاران، ۲۰۱۴). آن ها همچنین متمایل به استفاده از راهبردهای دستیابی به عملکرد مثل خوش بینی و تمرکز بر وظیفه هستند (سالملا - آرو، کیورو، لسکینن و نورمی، ۲۰۰۹؛ پیتترین و همکاران، ۲۰۱۴) و کمتر از خستگی مطالعه در دوران علمی بعدی رنج می برند (سالملا - آرو، ساوالانین و هولوپاین، ۲۰۰۸). طبق نظر پژوهشگران تربیتی باورها و نگرش دانش آموزان مثل انگیزش، ساختار فردی و اشتیاق به عنوان کلیدهای آغازین بهبود یادگیری؛ بالاتر و فراتر از عوامل سنتی در خانواده و محل تحصیل عمل می کنند (رودریگز و بوتاکیدیس، ۲۰۱۳). مشخص شده است که

^۱ Pietarinen, Soini and Pyhalto

^۲ Frade and Veiga

^۳ Fredricks, Blumenfeld & Paris

^۴ FourLang and Kristnrsen

^۵ Salmela-Aro, Kiuru, Leskinen and Nurmi

^۶ Savolainen and Holopainen

^۷ Rodríguez, Ioakim and Boutakidis

درگیری(اشتیاق) یک فرآیند تعاملی است و دانش آموزان درگیر(مشتاق) شده بیشتر احتمال دارد که در فعالیت های محل تحصیل و ارتباط با معلمان درگیر شوند (رودریگز و بوتاکیدیس، ۲۰۱۳). مطالعات نشان داده اند که در محیط مدرسه، دانش آموزان درگیر(مشتاق) شده به طور مداوم بهتر عمل نموده و از سایر همسالان شان، کمتر در معرض مشکلات تحصیلی مثل اخراج از مدرسه هستند (ریدریکس و همکاران، ۲۰۰۴).

بخش ششم: انگیزش و انگیزه پیشرفت

یکی از مفاهیم مربوط به انگیزش که در روان شناسی جایگاه مهمی دارد، انگیزش پیشرفت^۱ یا نیاز به پیشرفت است. منظور از انگیزش پیشرفت یا انگیزش موفقیت "میل یا اشتیاق برای کسب موفقیت و شرکت در فعالیت هایی است که موفقیت در آن ها به کوشش و توانایی شخصی وابسته است" (سیف، ۱۳۹۵). انگیزش حالت درونی است که انسان را به انجام فعالیت خاصی ترغیب می کند. مفهوم انگیزش به طور سنتی برای تبیین و جهت فعالیت افراد به کار می رود (ریو،^۲ ۲۰۰۶، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۹۵). منظور از انگیزه پیشرفت، میل یا اشتیاق برای کسب موفقیت و شرکت در فعالیت هایی است که موفقیت در آن ها به کوشش و توانایی شخص وابسته است (اسلاوین،^۳ ۲۰۰۸، ترجمه سیدمحمدی، ۱۳۹۳). انگیزه پیشرفت، میل به انجام دادن خوب کارها در مقایسه با معیار برتری است. این نیاز افراد را برای جستجو کردن «موفقیت در رقابت با معیار برتری» با انگیزه می کند. اما معیار برتری، اصطلاح گسترده ای است، به طوری که رقابت با تکلیف مثل حل کردن معما، نوشتن رساله ای متقاعد کننده، رقابت با خود مثل دویدن در مسابقه در بهترین زمان ممکن، بالا بردن معدل نمره ها، یا رقابت کردن با دیگران مثل بردن مسابقه و شاگرد اوّل کلاس شدن را شامل می شود. آن چه در تمام موقعیت های پیشرفتی مشترک است، این است که شخص می داند عملکرد آتی او ارزشیابی

^۱ Achievement Motivation

^۲ Reeve

^۳ Slavin

معناداری از شایستگی فردی اوست (الفتی، ۱۳۹۰). معیارهای برتری به این علت نیاز پیشرفت را برمی انگیزند که عرصه بسیار معناداری برای ارزیابی میزان شایستگی فرد تأمین می کنند. وقتی که افراد با معیارهای برتری مواجه می شوند، واکنش های هیجانی آن ها فرق می کند. افراد دارای نیاز پیشرفت زیاد عموماً با هیجان های گرایشی مثل امید، غرور و خشنودی پیش-بینانه پاسخ می دهند (برگولد و اشتانمایر، ۲۰۱۶). افراد دارای نیاز پیشرفت کم عموماً با هیجان های اجتنابی مثل اضطراب، حالت تدافعی و ترس از شکست پاسخ می دهند. پاسخ های رفتاری افراد به معیارهای برتری هم فرق می کند، وقتی که افراد با فرصت پرداختن به کاری مواجه می شوند که معیارهای برتری نقش مهمی در آن دارد، در انتخاب، نهفتگی، تلاش، پایداری و میل به پذیرفتن مسئولیت شخصی برای پیامدهای بعدی آن، تفاوت هایی را نشان می دهند (خوش خبری، آقاجانی و انصاری نژاد، ۱۳۹۵). افراد دارای نیاز پیشرفت زیاد، در مقایسه با افراد دارای نیاز پیشرفت کم، به جای تکالیف ساده، تکالیف نسبتاً دشوار تا دشوار را انتخاب می کنند و به جای این که از انجام تکالیف پیشرفتی طفره روند یا کلاً از آن اجتناب کنند، سریعاً به آن می پردازند. در تکالیف نسبتاً دشوار تلاش بیشتر و عملکرد بهتری نشان می دهند، زیرا غرور افراد دارای نیاز پیشرفت زیاد را نیرومند می سازد، در حالی که ترس افراد دارای نیاز پیشرفت کم را ناتوان می کند. آن ها در تکالیف نسبتاً دشوار در صورت مواجه شدن با دشواری و شکست، استقامت بیشتری به خرج می دهند و برای موفقیت ها و شکست ها، به جای این که به دنبال کمک یا توصیه دیگران باشند، مسئولیت شخصی می پذیرند (الفتی، ۱۳۹۰). گیج و برلاینر^۲ (۲۰۰۱)، به نقل از سیف، (۱۳۹۵) انگیزه پیشرفت را به صورت یک میل یا علاقه کلی به موفقیت کلی یا موفقیت در زمینه‌ی فعالیت خاص تعریف کرده‌اند. نیاز به پیشرفت را به عنوان تمایل به غلبه بر موانع و مشکلات، کسب قدرت و سعی در انجام کارهای مشکل تعریف می کند. انگیزه پیشرفت بعنوان یکی از انگیزه های مهم اجتماعی و یکی از ویژگی های شخصیتی هر فرد است که بین افراد متفاوت است و بر اساس آن می توان

^۱ Bergold & Steinmayer

^۲ Geig & Berlainer

رفتارهای خاصی را پیش بینی نمود (ابراهیمی، ۱۳۹۴). انگیزه پیشرفت را سائق برای پیشی-گرفتن بر دیگران، دستیابی به پیشرفت با توجه به ملاک های مشخص و تلاش جهت کسب موفقیت دانسته اند (کاووسی و همکاران، ۲۰۱۵)؛ همچنین، کسی دارای انگیزه پیشرفت است این تمایل را دارد که کارش را به خوبی انجام دهد و به صورت خودجوش به ارزیابی عملکرد خود بپردازد، رفتارهای پیشرفت‌گرای افراد نشانه‌هایی از انگیزه پیشرفت آنان است (آوان و همکاران، ۲۰۱۱). کورمن (۲۰۰۱، ترجمه شکرکن، ۱۳۹۲) انگیزه پیشرفت را عبارت از آرزو برای پیشی گرفتن در یک رفتار ویژه می‌داند که آن رفتار ویژه به صورت ملاک یا معیار در آمده باشد. بنابر آنچه گفته شد انگیزش پیشرفت یکی از انگیزه های مهم اجتماعی است. در حیطه آموزش و پرورش انگیزش پیشرفت را می‌توان به عنوان سائقی تعریف کرد که به یادگیری تکالیف درسی سرعت می‌بخشد تا شخص با کیفیت یافتن و موفقیت، افتخار کسب کند. به طور کلی، انگیزش سطح انرژی و فعالیت افراد را در افزایش می‌دهد، آن‌ها را به طرف اهداف خاصی جهت داده و فعالیت‌های ویژه‌ای را موجب می‌شود. بنابراین انگیزش یکی از مهم ترین عناصر یادگیری در هر نوع محیط آموزشی است که حیطه وسیعی را در آموزش و پرورش دربرگرفته است و در سال های اخیر متغیرهای زیادی را در ارتباط با آن به دست آورده‌اند (الفتی، ۱۳۹۰).

نتیجه گیری

خانواده به عنوان نخستین محیطی که در رشد و پرورش ابعاد مختلف در انسان اعم از جنبه های معنوی، عاطفی، شناختی و اجتماعی نقش دارد، همواره در مطالعات و رویکردهای نظری مختلف مورد توجه بوده است. مطابق با رویکرد روان کاوی فروید تعامل بین والد و کودک نقش اساسی در رشد شخصیت وی ایفا می‌کند و با توجه به دیدگاه بندورا الگوگیری از والدین برای کودک در یادگیری بسیاری از هیجانات و رفتارها نقش کلیدی دارد. در خانواده

ای که روابط به شکل منطقی و در هنگام لزوم برقرار می شود، و به نیازهای کودک براساس نیازهای وی پاسخ داده می شود و نه براساس خلق و خوی لحظه ای کودک یاد میگیرد که بر رفتارهای خود کنترل داشته باشد. همچنین، وقتی در یک خانواده والدین مرزهای استقلال و عواطف را رعایت می کنند، و هر کسی علاوه بر رعایت حریم خصوصی دیگری با اعضای خانواده رابطه عاطفی مناسبی دارد، و در هنگام استرس و ناراحتی به جای واکنش و رفتار براساس راهبردهای اجتنابی، به شکلی منطقی و مساله مدارانه رفتار می کند، کودک یاد می گیرد که هیجانات خود را کنترل نموده و به شکل مناسبی از آن ها استفاده نماید. همچنین، کودک با دیدن این واکنش های منطقی در محیط خانواده می آموزد که برای دست یافتن بر اهداف خود از راهبردهای سازگارانه مانند برنامه ریزی استفاده نماید و در هنگام شکست به جای سرزنش دیگری مسولیت اشتباه خود را پذیرفته و سعی در جبران و کسب نتیجه بهتر داشته باشد. بنابراین می توان گفت که هیجانات مانند سایر ابعاد وجودی انسان می تواند با الگوگیری و تقویت شدن از جانب خانواده مورد رشد و پرورش در جهت سازگار یا ناسازگار قرار گیرد. خانواده ای که در آن اعضا بتوانند به شکل مناسبی ابراز احساس نمایند و نسبت به موقعیت های ناکام کننده در آن بر مشکل تمرکز نموده و به جای بهم ریختن و آشفتگی به حمایت و همدلی از یکدیگر برآمده و از حق استقلال عمل و برخورداری از نظر شخصی و عزت نفس یکدیگر حمایت و پشتیبانی نمایند، فرزندان آن می آموزند که نسبت به مسائل تحصیلی به شکلی کارآمد واکنش نشان دهند و از روبرو شدن با موقعیت هایی که در آن میزان مقایسه و مورد آزمون قرار گرفتن بالا باشد، نهراسند و به این ترتیب میزان درگیری با امور مدرسه و تحصیل در فرزندان این خانواده ها بالا خواهد بود. والدینی که در ارتباطات خود متزلزل، فاقد اطمینان خاطر و بی ثباتند، در نحوه تربیت فرزندان با یکدیگر توافق ندارند، از الگوهای فرزندپروری مبتنی بر طرد، حمایت افراطی با اغماض یا تسلط، انضباط دوگانه، سستی موازین اخلاقی، کمال جویی های غیرمنطقی و عصبانیت و بی ثباتی عاطفی استفاده می کنند، رفتارهای نوروپاتیک را در فرزندان تثبیت می کنند و سبب می شوند که فرزندان از نظر هیجانی و عاطفی نیازمندتر شده و در چنین شرایطی از حس اعتماد و امنیت که اساس تحول

هیجانی و شناختی سالم محسوب می شود، ناکام بمانند. و مطابق با دیدگاه مازلو انگیزه پیشرفت از نیازهای سطح بالا تلقی می گردد و تنها افرادی می توانند دارای انگیزه پیشرفت بالا باشند که در نیازهای سطح پایین تر از آن از جمله اعتماد به نفس و احساس امنیت به ارضای کامل رسیده باشند. این در حالی است که در خانواده های با سبک مستبد و سهل گیر اغلب فرزندان در زمینه نیازهای سطح پایین که جنبه روان شناختی دارند مانند عزت نفس، احساس امنیت و ... دچار ناکامی می باشند. همچنین، می توان استدلال نمود که انگیزه پیشرفت نیازمند داشتن سبک اسنادی درونی و حرمت خود بالا می باشد. چرا که فرد باید در موقعیت های فردی و بین فردی به تلاش و رقابت پردازد این در حالی است که فرزندان خانواده های مستبد و سهل گیر اغلب در زمینه خودارزشمندی احساس مناسبی ندارند و با توجه به سرکوب های متعدد هیجانی و نیز عدم آموزش کافی به جای سبک مواجه سازگار بیشتر از سبک های اجتنابی و هیجان مدار جهت حفظ امنیت روانی خود استفاده می کنند و به منظور حفظ امنیت خود کمتر وارد رقابت های بین فردی می شوند و در نتیجه انگیزش پیشرفت پایین می تواند در این افراد همانند یک راه حل به حفظ حرمت خود و ایجاد امنیت کمک کند.

منابع و مآخذ

- اتکینسون، ریتا، اسمیت، الن، و هوکسما، سوزان. (۱۳۹۱). زمینه روان شناسی هیلگارد. ترجمه محمدنقی براهنی و همکاران. تهران: انتشارات رشد.
- آذر، غزاله، رجبی، سعید، و ایل بیگی، رضا. (۱۳۹۵). ارتباط عملکرد خانواده و تنظیم هیجان با پیشرفت تحصیلی دانشجویان. دومین کنفرانس ملی روانشناسی و علوم تربیتی. تهران.
- الفتی، نرگس. (۱۳۹۰). آموزش مدیریت زمان بر انگیزش پیشرفت تحصیلی و اضطراب امتحان دانش آموزان دختر همدان. پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته روان شناسی تربیتی، دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی. دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- ارجمند سیاهپوش، اسحق، قدس جعفری، مقدس، و فریغلانی، محمد. (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی موثر بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دوره ای متوسطه شهر شوش دانیال (ع). فصلنامه جامعه شناسی مطالعات جوانان. ۲(۲)، ۷-۲۰.
- اسلامی، محمدعلی، درتاج، فریبرز، سعدی پور، اسماعیل، و دلاور، علی. (۱۳۹۵). مدل یابی اشتیاق تحصیلی بر مبنای منابع شخصی و منابع اجتماعی در دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه امیرکبیر تهران. فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان درمانی. ۷(۲۸): ۱۶۱-۱۳۴.
- تمنایی فر، محمدرضا، و گندمی، زینب. (۱۳۹۰). رابطه انگیزه پیشرفت با پیشرفت تحصیلی در دانشجویان. فصلنامه راهبردهای آموزش. ۴(۱): ۱۹-۱۵.
- جباری فر، تقی، زارعی، حسن، و شرقی، محبوبه. (۱۳۹۴). نگاهی بر نقش خانواده در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان. اولین همایش ملی علمی-پژوهشی روان شناسی، علوم تربیتی و آسیب شناسی جامعه. تهران.

حسنى، جعفر، و آريانا كيا، الميرا. (۱۳۹۵). راهبردهاى تنظيم شناختى هيجان، اضطراب و تكانشگرى در اختلال دوقطبى با و بدون همبودى با اختلال وسواسى- جبرى. مجله روانپزشكى و روانشناسى بالينى ايران، ۲۲(۱)، ۴۹-۳۹.

سماوى، سيدعبدالوهاب، ابراهيمى، كلثوم، و جاودان، موسى. (۱۳۹۵). بررسى رابطه درگيرى هاى تحصيلى، خودكارآمدى و انگيزش تحصيلى با پيشرفت تحصيلى در دانش آموزان دبىرستانى شهر بندر عباس. دوفصلنامه راهبردهاى شناختى در يادگيرى. ۷۲-۹۲: (۷)۴.

شاكريان، عادل، و آقاجانى هشجين، طاهره. (۱۳۸۸). بررسى و مقايسه كارايى خانواده در ارتباط با وضعيت تحصيلى دانشجويان موفق و ناموفق دانشگاه آزاد اسلامى واحد سنج. پژوهش نامه علوم اجتماعى. ۱۸۸-۲۰۳: (۳)۳.

شريفى باستان، فرنگيس، يزدى، سيده منور، و زهرايى، شقايق. (۱۳۹۵). نقش راهبردهاى تنظيم شناختى هيجان و عاطفه مثبت و منفى در پيش بينى تاب آورى زنان مبتلا به سرطان پستان. روان پرستارى، ۴(۲)، ۴۹-۳۸.

شعبانى بهار، غلامرضا، يلفانى، على، و قارلقى، سجاد. (۱۳۸۹). تعيين ارتباط بين منبع كنترل و سلامت عمومى دانشجويان ورزشكار و غيرورزشكار دانشگاه تهران. مجله مديريت ورزشى، ۷(۱)، ۵۹-۴۳.

شهنى، منيجه، جليل زاده، ناهيد، و مكتبى، غلامحسين. (۱۳۸۹). رابطه سبك هاى اسنادى با افسردگى و

كرى، جرالذ. (۱۳۹۱). مشاوره و روان درمانى: نظريه و كاربست، ترجمه يحيى سيدهمحمدي. تهران: نشر ارسباران.

کمری، سامان.، و شیخ الاسلامی، راضیه. (۱۳۹۴). نقش واسطه‌ای خوش بینی در رابطه سبک- های دلبستگی افراد با میزان شادکامی و امید به زندگی آنها، پژوهش‌های کاربردی در روانشناسی تربیتی، ۲(۴)، ۶۷-۵۰.

کورمن، آبراهام. (۱۳۹۲). روان شناسی صنعتی و سازمانی. ترجمه حسین شکرکن. تهران: انتشارات رشد.

گلدنبرگ، ایرند.، و گلدنبرگ، هربرت. (۱۳۹۵). خانواده درمانی. حمیدرضا حسین شاهی برواتی و سیامک نقشبندی. تهران: نشر روان.

محمدی مصیری، فتانه.، حاجیلو، نرگس.، و ابوالقاسمی، عباس. (۱۳۹۴). رابطه کارکرد خانواده و اختلال اضطراب اجتماعی با میانجیگری کمرویی و دشواری در تنظیم هیجان. مجله اندیشه و رفتار. ۱۰(۳۸):۱۶-۷.